

بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج

قسمت دوم

دکتر عباس جعفری دولت آبادی _ رئیس دادگستری استان خوزستان

۲-۲ شرط انتقال تا نصف دارایی

۲-۲-۱- تعریف و ماهیت

یکی از شروط مندرج در عقدنامه‌های رسمی در مورد انتقال بخشی از اموال و دارایی شوهر است: «ضمن عقد ازدواج، زوج شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را، طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.»

در تعریف شرط گفته شده است: «التزام و تعهد تبعی است که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می‌شود. چنین شرطی آن چنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جهتی از جهات منحل گردد، شرط نیز تبعاً منتفی خواهد شد.» همچنین در تعریف دیگری گفته شده است: «امری که وقوع یا تأثیر عمل یا واقعه حقوقی به آن بستگی دارد» و توافقی که به منظور آثار قرارداد انجام می‌شود، اگر ضمن همان قرارداد باشد، در اصطلاح «شرط» نامیده می‌شود. و شرط به تعهدی گفته می‌شود که در ضمن عقد دیگری قرار گیرد و به معنی عهد و التزام می‌باشد. در مورد جایگاه شرط در فقه، دو نظریه‌ی عمده وجود دارد:

۱- شرط جزئی از عوضین است.

۲- شرط مستقل از عوضین است.

بنابراین آثار شرط منوط است به تعلق آن به یکی از این دو نظر. در مورد شرط انتقال تا نصف دارایی، حقوق دانان اظهارنظرهای متفاوتی کرده‌اند. برخی نویسندگان معتقدند: «شرطی که موضوع آن در آینده مجهول و مبهم است، به شدت مورد تردید است.» و در پاسخ به این ایراد گفته شده است: «هرگاه هدف شرط مجهول، مورد عقد نباشد، سرایت به عوضین نمی‌نماید و شرط و همچنین عقدی که شرط ضمن آن شده، صحیح خواهند بود؛ زیرا قانون، شرط مجهول را به طور مطلق از شروط باطله به شمار نیاورده است.» برخی در مورد شرط نصف دارایی معتقدند: «چنین شرطی موجب غرر و خطر نیست و به وسیله دادگاه قابل تعیین و تشخیص است. این شرط نه خلاف قانون و شرع است و نه به نظم عمومی و اخلاق حسنه لطمه می‌زند و نه شرطی است که موجب جهل به عوضین شود یا با مقتضای ذات عقد مخالفت داشته باشد و اثر عقد را خنثی سازد؛ بلکه شرطی است که هم انجام آن مقدور خواهد بود و هم می‌تواند تا حدودی حقوق زوجه دائمی را به هنگام طلاق به اراده مرد، تأمین کند.» شرط نصف دارایی را نباید با رژیم اشتراک اموال زوجین در غرب یکسان

دانست؛ زیرا شرط تنصیف اموال، نهادی قراردادی است و تابع اراده زوجین است. چنان چه زوجین از امضای شرط مذکور استنکاف ورزند، موجبی برای اشتراک اموال نخواهد بود. به علاوه امضای شرط مذکور، حق استفاده زن از اجرت‌المثل و نحله را از میان می‌برد که این امر قابل مقایسه با رژیم اشتراک مالی نیست. در حالی که رژیم اشتراک اموال، نهادی قانونی است و با فرهنگ و عرف اجتماعی ایرانیان تناسب چندانی ندارد. همچنین در تفاوت این دو نهاد می‌توان گفت نظام اشتراک اموال براساس برابری زن و مرد استوار است در حالی که شرط نصف دارایی حقی است تبعی به نفع زن و مبنای آن برابری حقوق زن و مرد نیست؛ بلکه اختیاری است که زوج با عقد نکاح می‌تواند به آن ملتزم گردد. برخی فقهای معاصر در مورد شرط تنصیف دارایی تردید کرده‌اند، از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی آن را مبهم دانسته و عقیده به مصالحه زوجین دارد.

۲-۲-۲ شرایط استفاده از شرط «تا نصف دارایی»

شرایط استفاده از این شرط با توجه به مطالب بالا و تبصره ی "۶" ماده واحده ی، قانون اصلاح مقررات طلاق عبارتند از:

۱- درخواست طلاق از طرف زوج باشد.

۲- طلاق مستند به تخلف زن از وظایف همسری یا سوءرفتار و اخلاق زوجه نباشد.

۳- اجرای شرط مالی توسط زن درخواست شود.

۴- عدم استفاده زوجه از اجرت‌المثل یا نحله.

۲-۳ نحله یا بخشش اجباری

۱-۳-۲ تعریف و ماهیت

در بند ب تبصره "۶" مقرر شده است: «در غیر مورد بند الف، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید.» نحله در لغت به معنی هدیه، بخشش، آیین، ایمان و فرقه است. همچنین به معنی کابین و مهریه آمده است. در قرآن به معنی مهر نیز به کار رفته است. نحله از «نَحَلَ» به معنی زنبور عسل است. چون زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نحله» گفته می‌شود. معنی دیگر نحله در تبصره "۶" ممکن است به معنی متاع باشد که ناظر به آیه «۲۴۱» سوره بقره خواهد بود. قرآن مجید می‌فرماید: «و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین» از نظر مفسرین شیعه، متاع به معنی بخشش و هدیه معنی شده است.

برخی حقوق دانان معتقدند: «مبنای شرعی این حکم باید آیه «۲۴۱» سوره بقره باشد.»

براساس آیات «۲۳۶» و «۲۴۱» سوره ی بقره برخی فقهای شیعه و مفسرین معتقدند زوج پس از طلاق باید مبلغی را به عنوان متعه طلاق به زن بپردازد، اعم از این که عقد نکاح برای زوجه مهری تعیین شده باشد یا خیر یا زوجه مدخوله باشد

یا نباشد. از جمله شهید مطهری با استناد به آیه «۲۳۶» بقره معتقد است مرد باید پس از طلاق علاوه بر حقوق واجبه زن، مبلغی دیگر به عنوان سپاس‌گذاری به وی بپردازد؛ اما علامه طباطبایی آن را مستحب می‌داند، نه واجب.

مشهور فقهای شیعه معتقدند که متعه طلاق بر زنان غیر مدخوله و غیر مفروض‌المهر واجب است. به نظر آنان اطلاق آیه «۲۴۱» سوره بقره به وسیله آیه «۲۳۶» سوره بقره مقید شده است.

در مورد نحله و نقش حمایتی آن نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی نویسندگان معتقدند: «الزام شوهر به پرداخت نحله نیز دنباله همان فکر جبران خسارت زن در مورد سوءاستفاده شوهر از اختیار طلاق است، پس آن چه به زن داده می‌شود، حق اوست نه بخشش. وابستگی میزان نحله به طول دوران زناشویی و نوع کارهایی که زوجه انجام داده و وضع مالی زوج نشان می‌دهد که منظور جبران زیان‌های مادی و معنوی همسری است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوءاستفاده شوهر شده است. به همین جهت نیز شوهر به دادن نحله الزام می‌شود و اراده او در ایجاد تعهد و میزان آن هیچ اثری ندارد. برخی فقهای معاصر خواستار حذف آن از قانون شده‌اند و عده‌ای بر این باورند که نحله از حقوق فرانسه الهام گرفته شده است.

به موجب تبصره "۶"، مبنای تعیین نحله یا بخشش اجباری براساس ضوابط سه‌گانه سنوات زندگی مشترک زوجین، نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده است و وسع مالی زوج خواهد بود که میزان آن با توجه به نظر و سلیقه قاضی در رعایت ضوابط مذکور می‌تواند در هر پرونده‌ی طلاق متفاوت باشد.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نحله یا بخشش اجباری به لحاظ عدم لزوم دلایل اثباتی در برخی موارد بهتر و مناسب‌تر از اجرت‌المثل خواهد بود؛ اما از طرف دیگر چون در مورد مبنای شرعی آن اختلاف نظر هست و صرفاً یک تدبیر قانونی است، رویه قضایی باید بکوشد برای حمایت از زنان آسیب دیده در هنگام طلاق به نحو مناسب از آن استفاده نماید، اگر چه نقش و تشخیص قاضی که می‌تواند میزان آن را تغییر دهد، کماکان به‌عنوان یک ضابطه منفی تلقی می‌شود.

۲-۴ مقرری ماهانه

۲-۴-۱ شرایط و ویژگی‌های آن

ماده (۱۱) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند به تقاضای هریک از طرفین، در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوءرفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید. مشروط براین که عدم بضاعت متقاضی و استطاعت طرف دیگر محرز باشد.

پرداخت مقرری مذکور در صورت ازدواج مجدد محکوم‌له یا ایجاد درآمد کافی برای او یا کاهش درآمد یا عسرت محکوم‌علیه یا فوت محکوم‌له به حکم همان دادگاه حسب مورد تقلیل یافته یا قطع خواهد شد. در موردی که گواهی عدم

امکان سازش، به جهات مندرج در بندهای ۵ و ۶ ماده صادر شده باشد، مقرری ماهانه با رعایت شرایط مذکور به مریض یا مجنون نیز تعلق خواهد گرفت، مشروط به این که مرض یا جنون بعد از عقد ازدواج حادث شده باشد و در صورت اعاده‌ی سلامت به حکم دادگاه قطع خواهد شد.

با توجه به ماده مذکور، در مورد شرایط صدور حکم مقرری و ویژگی‌های آن می‌توان گفت:

- ۱- گواهی عدم امکان سازش باید به درخواست یکی از زوجین صادر شده باشد.
- ۲- صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به تقصیر یکی از زوجین باشد. در مورد مفهوم تقصیر باید مواد (۹۵۱) تا (۹۵۳) مورد توجه قرار گیرد.
- ۳- بیماری صعب‌العلاج یا جنون همسر براساس بندهای ۵ و ۶ ماده (۸) حمایت خانواده، بعد از عقد نکاح حادث شده باشد.
- ۴- صدور مقرری باید از دادگاه درخواست شود.
- ۵- عدم توانایی مالی متقاضی و استطاعت مالی طرف دیگر توسط دادگاه احراز گردد.
- ۶- مقرری می‌تواند حین رسیدگی به دعوی طلاق یا پس از اجرای صیغه طلاق درخواست شود. در هر حال استفاده از مقرری منوط به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن است.
- ۷- مقرری می‌تواند قطع یا کاهش یابد که این می‌تواند ناشی از وضعیت محکوم‌علیه نظیر ازدواج مجدد، فوت و بهبود وضعیت مالی او باشد یا ناشی از ناتوانی و عسرت محکوم‌علیه، یا کاهش درآمد محکوم باشد.
- ۸- با توجه به ماهیت مقرری نمی‌توان مصادیق آن را توسعه داده، لذا با فوت محکوم‌علیه مقرری قطع خواهد شد، اگرچه در این مورد نظر مخالف نیز وجود دارد.
- ۹- هریک از زن و شوهر می‌توانند از حکم مقرری بهره‌مند شوند.
- ۱۰- مقرری تأسیس جدیدی است که قبل از آن در ایران سابقه تقنینی و اجرایی نداشته است.
- ۱۱- میزان مقرری براساس ضوابط وضع، سن طرفین و مدت زناشویی توسط دادگاه تعیین خواهد شد.
- ۱۲- اگرچه وفق ماده (۱۱) هریک از زوجین می‌توانند از مقرری بهره‌مند شوند؛ اما هدف اصلی ماده (۱۱) حمایت از زنان مطلقه بوده است.

۲-۴-۲ ماهیت مقرری

از حیث ماهیت مقرری بین حقوق‌دانان اختلاف نظر است. دکتر کاتوزیان معتقد است: «فکر جبران ضرر، بی‌تردید مبنای ماده (۱۱) قرار گرفته است. منتهی راهی که قانون‌گذار برای تحقق این فکر اندیشیده از مصلحت بینی بیش از اصول حقوقی مایه گرفته است. حکمی را که در نهان برای حمایت از حقوق زن فراهم آورده است، برای تظاهر به رعایت عدالت، در مورد شوهر نیز اجرا کرده و ابهام از همین تصنع ناشی می‌شود. در واقع جبران ضرر نامشروع به عنوان حکمت

ماده (۱۱) باقی مانده و در چگونگی وضع قواعد اثر مهمی نکرده است و به همین جهت نیز گفته شده که باید الزام مربوط به دادن مقرری را به عنوان "اثر طلاق" مورد مطالعه قرار داد.»

دکتر صفایی در این باره می‌نویسد: «مقرری نوعی نفقه است، نفقه‌ای که نه تابع احکام نفقه زوجه است و نه مشمول مقررات نفقه اقارب. این مقرری نوع خاص و جدیدی از نفقه است که قواعد ویژه‌ای بر آن حکومت می‌کند.» در پاسخ به این سؤال که آیا مقرری موضوع ماده (۱۱) با توجه به ماده واحده طلاق مصوب ۱۳۷۰، منسوخ شده است یا نه؟ می‌توان گفت با عنایت به پیش‌بینی حقوق مالی زن در تبصره‌های "۳" و "۶" ماده واحده ی اصلاح مقررات طلاق، مقرری، نهاد ویژه‌ای است که مغایرتی با حقوق مالی زنان در تبصره‌های مذکور ندارد، مع‌هذا رویه‌ی قضایی آن را نپذیرفته و عمل به آن متروک شده است و احیای آن مستلزم ورود مجدد مقنن است، به‌ویژه این که تبصره ی "۶" نیز طی مراحل سختی به تصویب رسیده است. شاید بر اساس همین دیدگاه است که در ماده (۳۲) پیش‌نویس قانون خانواده که توسط کمیته خانواده شورای عالی توسعه قضایی ارائه شده است، معادل پنج سال نفقه ی زوجه به عنوان خسارت مادی و معنوی ناشی از طلاق به درخواست زوج، توصیه شده است.^(۱)

به‌علاوه پس از تصویب ماده واحده سال ۱۳۷۰، هیچ‌یک از شعب دادگاه‌های خانواده در مورد مقرری حکم صادر نمی‌کنند. به‌نظر می‌رسد حق «مقرری» می‌تواند با تغییراتی که با موازین شرعی نیز مغایرت نداشته باشد، اصلاح شود. تجربه نشان داده هرچه بر میزان خسارت‌ها و جبران‌های مالی در امر طلاق افزوده شود، اگر چه به ظاهر تقاضای طلاق مردان کاهش می‌یابد؛ اما مردان به راهی می‌روند که نه زنان را به خوبی رها می‌کنند و نه به‌خوبی از آن‌ها نگهداری می‌کنند و درواقع برخلاف توصیه قرآن مجید نه امساک به "معروف" می‌کنند و نه تسریح به "احسان" و سخت‌تر کردن شرایط طلاق برای مردان که با افزایش خسارت‌ها، اجرت‌المثل و شروط ضمن‌العقد و نظایر آن به‌دست می‌آید، جز سرگردانی و بلا تکلیفی اجتماعی و حقوقی زنان نتیجه‌ای نخواهد داشت. بنابراین اجبار بیش از حد و فشار مضاعف بر مردان برای جبران خسارات زنان مطلقه در ظاهر، از تقدیم دادخواست طلاق‌های مردان جلوگیری می‌کند؛ اما در نهان، روح بدرفتاری و عداوت را بین زوجین دامن می‌زند. مناسب است برای حمایت از زنان، از نفوذ و قدرت مالی دولت استفاده شود و دولت با ایجاد صندوق حمایت از خانواده، از زنان مطلقه و نیازمند حمایت کند و در مواردی که مردی در صدد طلاق است، نباید مقررات به نحوی تدوین شود که مرد را به این نتیجه برساند که بهتر است از طلاق دادن زن منصرف شود و از طرف دیگر زندگی را رها کرده و بی‌مسئولیتی را پیشه ی خویش سازد. تجربه‌ای که اکنون در مورد پرونده‌های طلاق مربوط به مردان به خوبی آشکار شده، این است که مردان با حساب‌گری اقتصادی، اموال خویش را به دیگران منتقل کرده و با ادعای تنگدستی و تقدیم دادخواست اعسار، اجرای احکام دادگاه‌ها در امور مالی را به هرنحو ممکن به درازا می‌کشند، به طوری که زنان خسته

و در مانده سال‌ها باید در فکر وصول مطالبات ناشی از طلاق سابق خویش باشند و با در نظر گرفتن رویه‌ی دادگاه‌ها و پذیرش دادخواست‌های اعسار و تقسیط دعاوی مالی چه بسا وصول آن در زمان حیات آن‌ها هم عملی نشود.

۳- نفقه

۳-۱ نفقه ایام گذشته

مطالبه نفقه ایام گذشته زوجه براساس تبصره ی "۳" امکان‌پذیر است. شیوه‌ی محاکم در خصوص درخواست نفقه به شرحی است که در مورد مهریه اعلام شد. در نهایت برخی شعب صرفاً در مورد نفقه ی ایام عده ی مطلقه ی رجعیه، منوط به عدم نشوز زوجه حکم می‌دهند و برخی شعب به اطلاق تبصره عمل نموده و نفقه را اعم از نفقه‌ی گذشته و ایام عده می‌دانند. [دادنامه شماره ۷۹/۸۴-۴۷۸۴-۸۴/۳/۴ صادره از شعبه ۲۴۰]

۳-۲ نفقه زوجه در ایام عده در طلاق رجعی

پس از انحلال نکاح و اجرای صیغه طلاق، تعهدات و تکالیف مرد برای پرداخت نفقه زن از میان می‌رود. ماده (۱۱۰۹) قانون مدنی در موارد استثنا بر این قاعده مقرر داشته است: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد ولیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح با طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.»
به موجب این ماده، شوهر تنها در دو مورد پس از طلاق ملزم به پرداخت نفقه است:

۱- در زمان عده طلاق رجعی

۲- ایام حمل در طلاق بائن و فسخ نکاح

ماده (۱۱۴۸) قانون مدنی در مورد طلاق رجعی مقرر می‌دارد: «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.»

از دیدگاه قانون مدنی، مطلقه ی رجعیه در حکم زوجه است و کلیه آثار زوجیت بر رابطه آن‌ها بار می‌شود و در صورت فوت یکی از آن‌ها، دیگری از متوفی ارث می‌برد. به همین لحاظ در صورتی که زن در ایام عده طلاق رجعی ناشزه گردد، مستحق نفقه نخواهد بود. وفق ماده (۱۱۰۹) قانون مدنی، از شش صورت پیش‌بینی شده در آن، در سه مورد نفقه برعهده زوج است که عبارتند از:

۱- مطلقه ی رجعیه ی غیرناشزه

۲- مطلقه ی بائنه ی حامل تا زمان وضع حمل

۳- فسخ نکاح حامل تا زمان وضع حمل

و در سه صورت دیگر به شرح آتی، نفقه ایام عده به عهده زوج نیست:

۱- مطلقه ی رجعیه ی ناشزه

۲- مطلقه ی بائنه ی غیرحامل

۳- فسخ نکاح غیرحامل

در بین فقهای امامیه در مورد مبنای تعلق نفقه به مطلقه ی بائنه به حمل یا حامل (زوجه) اختلاف نظر دیرینه‌ای وجود دارد. قانون مدنی از قول مشهور پیروی کرده و نفقه را به برای زن حامل می‌داند؛ اما برخی نویسندگان قول نفقه به نفع حمل را ترجیح داده و قول مشهور را باطل می‌دانند. از سوی دیگر بند ۲ ماده (۸) قانون امور حبسی نیز مقرر می‌دارد: «زوجه که در عده طلاق رجعی است، در حکم زوجه است». بر همین مبنا طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد و زن را از احصان خارج نمی‌کند. (ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی)

ضمناً باید به این نکته مهم توجه شود که معیار استحقاق نفقه ی مطلقه ی رجعیه، نشوز یا عدم نشوز به طور مطلق است، نه وضعیت او حین طلاق. بنابراین همان گونه که نشوز یا عدم نشوز بر نفقه زوجه مؤثر است، در مورد مطلقه رجعیه نیز تأثیر دارد یعنی اگر زنی در هنگام صدور حکم طلاق ناشزه نباشد؛ اما در زمان عده ناشزه شود، از شمول ماده (۱۱۰۹) خارج خواهد شد. ماده (۱۲) قانون حمایت خانواده در این مورد هم مبتنی بر قانون مدنی تدوین یافته است و این که برخی پنداشته‌اند ماده (۱۲) قانون مذکور، ماده (۱۱۰۹) قانون مدنی را به طور ضمنی نسخ کرده است، صحیح نیست. همچنین با جمع مواد (۱۰۳۹) و (۱۱۵۶) قانون مدنی، زنی که شوهر او غایب مفقودالثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق، عده ی وفات نگه دارد. ماهیت این طلاق رجعی بوده و زوجه ی مطلقه در زمان عده، استحقاق نفقه را دارد و احکام ارث بین زوج غایب و زوجه برقرار خواهد بود. و عده ی آن طلاق خواهد بود، اگر چه مدت آن به میزان عده وفات خواهد بود.

۱-۴- ارث زوجه در طلاق

زوجین در صورتی از یکدیگر ارث می‌برند که هنگام فوت هریک، نکاح باقی باشد و در صورت وقوع طلاق پیش از فوت هریک از زوجین، زوج یا زوجه در قید حیات از متوفی ارث نمی‌برد. اگرچه بحث ارث مربوط به بعد از حیات زوجین خواهد بود؛ اما به موجب قانون مدنی، زن و شوهر پس از طلاق در دو مورد به صورت استثنا، از یکدیگر ارث می‌برند.

۱-۱-۴ طلاق در حال مرض منتهی به موت

ماده (۹۴۴) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر شوهر در حال مرض، زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد، اگرچه طلاق بائن باشد، مشروط براین که زن شوهر نکرده باشد.» شرایط ارث بردن زوجه در ماده مذکور به شرح زیر است:

۱_ طلاق در حال بیماری شوهر واقع شود. بنابراین اگر طلاق در زمان سلامتی رخ دهد و زوج ظرف یک سال از تاریخ طلاق فوت کند، زن از او ارث نمی‌برد.

۲_ زوج ظرف یک سال پس از طلاق فوت کند.

۳_ شوهر بر اثر همان بیماری زمان طلاق فوت کند. بنابراین با شفا یافتن زوج از بیماری و فوت بر اثر ابتلای به بیماری دیگر، زوجه از او ارث نخواهد برد. (مثل فوت در اثر تصادف رانندگی) به همین لحاظ است که برخی نویسندگان حقوق تصریح کرده‌اند: «بیماری شوهر باید متصل به مرگ باشد تا زن بتواند از او ارث ببرد. پس اگر مرد از آن مرض شفا یابد، میراث زن منتفی است، هرچند دوباره به همان مرض مبتلا شود و در نتیجه‌ی این ابتلا ظرف یک سال بمیرد.»

۴_ زن پس از طلاق شوهر نکرده باشد، اعم از این که ازدواج دوم زن باقی باشد یا منحل شده باشد. بنابراین صرف ازدواج زن مطلقه در یک سال پس از طلاق، موجب محرومیت زن از ارث خواهد شد.

شوهر پس از طلاق بائن با فوت زن، ارث نمی‌برد. در واقع ماده (۹۴۴) برخلاف اصل بوده و باید به صورت محدود تفسیر و مورد استناد قرار گیرد. به عبارت دیگر نمی‌توان مصادیق آن را توسعه داد، هرچند سایر شرایط ماده مذکور هم فراهم باشد مثل این که زوج یک سال پس از تاریخ طلاق به همان مرض پس از زوجه بمیرد و زوجه هم پس از طلاق ازدواج نکرده باشد، لذا از ماده (۹۴۴) نمی‌توان برای ارث بردن شوهر از زوجه استفاده کرد.

ماده (۹۴۴) ریشه در فقه امامیه دارد. شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: «(ویکره للمریض الطلاق) للنهی عنه فی بعض الاخبار المحموله علی الکراهه جمعاً و بین ما ذل علی وقوعه صریحاً (فان فعل توارثاً) فی العده (الرجعیه) من الجانبین کغیره، (وترثه هی فی البائن، والرجعی الی سنه) من حین الطلاق، للنص و الاجماع. و ربما علل بالتهمه باراده اسقاط ارثها فیوخذ بنقض مطلوبه و هو لایتم حیث تسأله او تخالعه أو تبارثه.» سایر فقیهان نیز با استدلال‌های مشابه به موضوع پرداخته‌اند. در واقع طبق قول مشهور فقهای امامیه، حکم وراثت منوط به طلاق در مرض موت است؛ اما برخی در این مورد حق ارث نمی‌شناسند؛ اما قانون مدنی از قول مشهور پیروی نموده و آن را مقید به طلاق در مرض موت نموده و زن را تا یک سال وارث می‌شناسند.

در توجیه وضع این ماده گفته شده است: «حکم ماده (۹۴۴) به منظور جلوگیری از تقلب نسبت به قانون وضع شده و برای این است که شوهر نتواند همین که پایان کار خویش را نزدیک دید، با طلاق گفتن زن، او را از میراث محروم سازد.»

۲-۲-۴ توارث زوجین در زمان عده رجعی

ماده (۹۴۳) قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر شوهر، زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند، هریک از آن‌ها که قبل از انقضای عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد، لکن اگر فوت یکی از آن‌ها بعد از انقضا عده بوده یا طلاق بائن باشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند.» به موجب این ماده هریک از زوجین که در ایام عده ی طلاق رجعی فوت کند، دیگری از او ارث

می‌برد، زیرا به موجب مقررات قانون مدنی و فقه امامیه، در طلاق رجعی رابطه زوجیت و کلیه آثار زوجیت باقی است و در صورت رجوع مستلزم عقد نکاح مجدد نمی‌باشد (ماده ۱۱۴۸ ق.م) و بر همین اساس است که زوج در ایام عده موظف به دادن نفقه زوجه مطلقه رجعی است (ماده ۱۱۰۹ ق.م). بنابراین در صورتی که هریک از زوجین پس از انقضای مدت عده فوت کنند یا فوت یکی بعد از طلاق بائن باشد، هیچ یک از دیگری ارث نمی‌برد، زیرا رابطه زوجیت بین آن‌ها به صورت کامل قطع شده است. ماده (۹۴۳) براساس فقه امامیه تدوین شده است.

ب- تحلیل رویه قضایی پیرامون حقوق مالی زوجه در حین طلاق

در این بخش با توجه به رویه‌های موجود در دادگاه‌های خانواده، احکام صادره از دادگاه‌ها و نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضائیه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. براساس بررسی‌های به عمل آمده، موارد و نکات مهم رویه قضایی دادگاه‌های خانواده را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱- نحوه اعمال شرط نصف دارایی و حق الزحمه به رویه‌ی معمول و جاری شعب محاکم خانواده بستگی دارد. همان طوری که در مبحث اجرت‌المثل یادآوری شد، برخی قضات در مورد تبصره ی "۶" به صورت ترتیبی عمل می‌کنند یعنی بدواً تصالح [دادنامه ۱۸۸۶/۸۳ شعبه ی ۲۴۰] و در صورت عدم امکان، به شرط مالی عمل می‌کنند و آن هم در صورتی است که مشروط علیه (زوج) دارای اموالی باشد که دادگاه بتواند مورد حکم قرار دهد. بنابراین در مواردی که زوج فاقد مال باشد یا اموال خود را منتقل کرده باشد، موجبی برای اعمال شرط نصف دارایی نخواهد بود و طبعاً اجرت‌المثل نیز مورد حکم قرار نخواهد گرفت. [دادنامه ۳۳۵۸ - ۸۳/۱۲/۸ - شعبه ی ۲۵۵] طبق رویه شعبی که نحوه عمل به تبصره را اختیاری می‌دانند، بدواً از زوجه در مورد انتخاب اجرت‌المثل یا شرط نصف دارایی سؤال می‌کنند و براساس درخواست زوجه به اجرت‌المثل یا شرط نصف دارایی حکم صادر می‌کنند. [دادنامه ۲۱۷۱-۲۱۷۰-۲۱۶۹- ۸۴/۸/۷- شعبه ۲۵۱] و [دادنامه ۶۳-۸۵/۱/۲۲- شعبه ۲۴۵]

۲- مطالبه اجرت‌المثل یا شرط نصف دارایی منوط به درخواست طلاق از طرف زوج است و تا زمانی که زوج درخواست طلاق نکند، زوجه نمی‌تواند درخواست اجرت‌المثل یا شرط مالی را بنماید. رویه ی قضایی در این مورد، صریح و روشن است؛ اما در بین قضات، نظر مخالف نیز وجود دارد که معتقدند زوجه می‌تواند در حین زندگی با شوهر درخواست اجرت‌المثل کند و این درخواست با طرح پرونده ی طلاق از ناحیه زوج ملازمه ندارد.

۳- به موجب تبصره ی "۶" ماده ی واحده ی طلاق، استفاده همزمان از اجرت‌المثل و نصف دارایی امکان‌پذیر نیست و حال آن که انصاف ایجاب می‌کند که مشروط علیه به تعهد خویش عمل نماید و این که چرا مقنن شرط ضمن‌العقد را مانع استفاده زوجه از اجرت‌المثل دانسته، دلیل روشنی ندارد. در این مورد نظر مخالف نیز وجود دارد؛ اما رویه قضایی آن را تأیید نمی‌کند.

۴- رویه قضایی در مورد میزان شرط «تا نصف دارایی» پذیرفته است که می‌توان کمتر از نصف هم رأی صادر کرد و در این زمینه هم دادگاه‌های بدوی و هم دادگاه‌های عالی در برخی موارد کمتر از ۵۰ درصد (مثلاً ۳۰ درصد) حکم صادر کرده‌اند. [دادنامه ۱۴/۲۴۱-۶-۸۴/۴-شعبه ی ۱۴ تشخیص دیوان عالی کشور و دادنامه ۳۴/۷/۳۴۶۸ شعبه ی ۱۷۰۷ دادگاه خانواده] علت آن نیز روشن است، زیرا در اسناد ازدواج در شرط ضمن العقد تا نصف دارایی پیش‌بینی شده و میزان آن به نظر دادگاه موکول شده است، بنابراین دادگاه می‌تواند با توجه به محتویات پرونده، دلایل و اظهارات طرفین و میزان اموال زوج، اتخاذ تصمیم نماید. اگرچه مناسب بود تبصره "۶" از این حیث میزان حداقل آن را تعیین می‌کرد تا شیوه دادگاه‌ها در این زمینه عادلانه‌تر باشد.

۵- میزان حق الزحمه، طبق رویه معمول محاکم، با ارجاع به کارشناس تعیین می‌شود و مبلغ آن سالانه بین دومیلیون تا پنج میلیون ریال است. بررسی احکام صادره نشان می‌دهد که میزان حق الزحمه تعیین شده در پرونده‌های مشابه متفاوت است. اگرچه این تفاوت‌ها با توجه کارهای انجام شده زوج در پرونده‌های مشابه، تا اندازه‌ای قابل توجیه است اما مناسب است؛ رویه قضایی به نحوی عمل کند که در پرونده‌های مشابه این تفاوت‌ها فاحش نباشد. در عین حال به موجب نظریه ۱۳۸۱/۵/۱۴-۷/۱۲۲ اداره ی حقوقی، دادگاه نیز می‌تواند رأساً نسبت به تعیین حق الزحمه اقدام نماید. برای نمونه، جدول زیر می‌تواند رویه ی متفاوت دادگاه‌ها در مورد اجرت‌المثل زنان مطلقه را نشان دهد.

«جدول مقایسه میزان اجرت‌المثل در احکام طلاق»

مدت زمان زندگی مشترک	میزان اجرت‌المثل به ریال	تاریخ وقوع عقد	شعبه دادگاه	شماره دادنامه	شماره پرونده	دیف
۵۰ سال	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۳۳	۲۴۲	۸۳/۶/۲۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰	۱۲۴۶-۱۲۴۸/۸۲	۱
۳۰ سال	۱۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۵	۲۸۲	۸۴/۱۱/۲۳-۱۴۹۷	۲۷۸/۸۳	۲
۲۸ سال	۲۸/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۷	۲۳۹	۸۴/۶/۳۰-۲۲۵۹	۷۷۲/۸۴	۳
۲۴ سال	۱۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۳۸	۸۴/۶/۳۰-۱۲۸۱	۲۵/۸۴	۴
۲۴ سال	۸۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۴۲	۸۵/۱/۲۶-۱۵۲	۳۸۳۵/۸۴	۵
۲۳ سال	۵۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۲	۲۴۰	۸۴/۳/۴-۴۷۹-۴۷۹	۱۷۹۸-۱۸۲۶/۸۳	۶
۲۲ سال	۸۴/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۱	۲۴۵	۸۲/۵/۲۱-۱۳۲۱	۱۹۸/۸۲	۷
۲۱ سال	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۵۲	۲۵۰	۸۳/۱۱/۶-۳۴۷۸	۶۹۰/۸۲	۸
۲۰ سال	۴۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۳	۲۵۳	۸۳۷-۸۳۶ ۸۴/۴/۲۵-۸۳۸	۲۱۶۴/۸۳	۹
۱۷ سال	۳۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۷	۲۵۳	۸۳/۶/۲۱-۱۵۷۳	۲۲۰۲/۸۲	۱۰
۱۴ سال	۶۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۹	۲۳۸	۸۴/۸/۹-۱۶۱۵	۱۲۵۰/۸۴	۱۱

سال ۱۴	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۰	۲۴۵	۸۴/۳/۸-۵۰۰-۵۰۱	۳۱۶۴-۲۸۲۱/۸۳	.۱۲
سال ۱۲	۶۳/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۶۰	۲۵۵	۸۴/۴/۳۰-۱۱۱۲	۱۷۲۲/۸۲	.۱۲
سال ۱۱	۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۲	۲۴۲	۳۱۹/۸۴	۵۴۹/۸۲	.۱۴
سال ۱۰	۶۷/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۵	۲۵۷	۸۵/۱/۲۳-۴۳	۱۶۸۸/۸۴	.۱۵
سال ۱۰	۳۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۴	۲۴۲	۸۵/۱/۲۳-۱۷۳	۲۴۴۹/۸۴	.۱۶
سال ۳	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۱	۲۳۱	۸۴/۹/۱۲-۲۲۷۶	۱۲۴۳/۸۴	.۱۷
سال ۳	۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۲	۲۴۲	۸۵/۱/۲۳-۱۶۲	۳۰۷۵/۸۴	.۱۸
سال ۲	۲/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۰	شعبه ۷ دادگاه شهری	۸۲/۸/۱۱-۹۲۲	۳۲۸/۸۲	.۱۹
سال ۱	۶/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۳	۲۵۴	۸۵/۱/۲۲-۶۳	۲۵۷۱/۸۴	.۲۰

«جدول مقایسه میزان نحله در احکام طلاق»

مدت زمان زندگی مشترک	میزان نحله	تاریخ وقوع عقد	شعبه دادگاه	شماره دادنامه	شماره پرونده	دیف
۳۷ سال	۲۷/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۴۷	۲۳۳	۸۴/۱۲/۲۷-۳۰۶۳	۱۹۲۵/۸۴	۱
۱۸ سال	۲۲/۳۰۰/۰۰۰	۱۳۶۶	۲۳۴	۸۴/۲/۱۰-۱۹۴	۱۸۱۸/۸۳	۲
۱۳ سال	۳۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۲	۲۳۳	۸۵/۱/۲۸-۱۰۸	۲۴۳۵/۸۴	۳
۵ سال	۱۵/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۷۹	۲۳۳	۸۴/۲/۳۱-۴۱۰	۱۸۹۹/۸۳	۴
۴ سال	۱۲/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۱	۲۳۳	۸۴/۱۱/۲۵-۲۸۲۷	۲۰۰۶/۸۴	۵
۳ سال	۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۱	(۲۴۹) ۱۷۱۹	۸۱/۶/۲۳-۳۲۱۸	۱۰/۸۱	۶
۲ سال	۱۰/۰۰۰/۰۰۰	۱۳۸۱	۲۳۴	۸۳/۳/۱۳-۵۱۸	۲۹۳۰/۸۲	۷

۶- در مورد شرط نصف دارایی، در صورت عدم تصالح زوجین، دادگاه موضوع را به کارشناس ارجاع می‌کند و اکثر احکام با تعیین قیمت معادل اموال صادر می‌شود. [دادنامه ۸۴/۳/۴-۴۷۸-۴۷۹/۸۴ شعبه ی ۲۴۰] و [دادنامه ۸۴/۱۱/۳۰-۴۰۴۷ شعبه ی ۲۵۵]

۷- اکثر شعب ترجیح می‌دهند به جای صدور حکم در مورد اموال موجود، قیمت نصف دارایی را تعیین نمایند. این امر اگرچه برای دادگاه‌ها سهل‌تر است ولی الزاماً به نفع زنان نخواهد بود، زیرا ممکن است در فاصله صدور حکم و اجرای آن، ارزش اموال افزایش یابد. در حالی که در رویه تعیین قیمت معادل اموال، ارزش خواسته موضوع حکم ثابت خواهد بود. [دادنامه ۳۴۶۸ و ۶۷۳۴ - ۱۳۸۱/۱۲-۲۸ - شعبه ی ۱۷۰۷ دادگاه خانواده]

۸- دیوان عالی کشور در پرونده‌ای که عین مال زوج موجود باشد، تعیین قیمت معادل اموال را برخلاف مقررات تشخیص داده است. [دادنامه ۸۴/۴/۶-۱۴/۲۲۱- صادره از شعبه ی ۱۴ تشخیص]

۹ - زن در هنگام طلاق به استناد تبصره ی "۶" نمی‌تواند حقوق و مزایای خویش را که در زندگی مشترک در منزل زوج هزینه کرده است، مطالبه نماید.

۱۰- به موجب نظریه ۸۴/۳/۲-۷/۱۲۷۱ اداره حقوقی، شرط نصف دارایی شامل اموالی است که زوج در ایام زندگی مشترک به دست آورده باشد و در صورت فاصله افتادن بین عقد و آغاز زندگی مشترک، شرط مذکور از آغاز زندگی مشترک قابل اعمال است نه از تاریخ عقد.

۱۱- به موجب نظریه اداره حقوقی، نحله با اجرت‌المثل و شرط نصف دارایی قابل جمع نمی‌باشد، همان‌گونه که اجرت‌المثل با نصف دارایی نیز قابل جمع نیست. [دادنامه ۸۳/۱۲/۱۶-۳۳۵۸ شعبه ی ۲۵۵]

۱۲- به موجب نظریه اداره حقوقی برای تعیین میزان نحله، دادگاه می‌تواند براساس ضوابط مقرر در بند ب تبصره "۶" رأساً اقدام نماید و نیازی به ارجاع کارشناس نیست. [دادنامه ۳۳۵۸-۸۳/۱۲/۱۶ شعبه ۲۵۵]

۱۳- در مورد تبصره "۳"، به موجب رویه معمول دادگاه‌ها، درخواست زوجه برای مطالبه حقوق مالی کفایت می‌کند و رسیدگی به حقوق مالی زوجه مستلزم تقدیم دادخواست مستقل نمی‌باشد.

۱۴- در مورد مطالبه نفقه گذشته، رویه واحدی وجود ندارد. برخی شعب با استناد به تبصره "۳"، مطالبه نفقه گذشته را نیز مشمول آن می‌دانند و در این زمینه با درخواست زوجه حکم می‌دهند. [دادنامه ۴۷۹-۴۷۸-۸۴/۳/۴ شعبه ۲۴۰] اما برخی شعب، مطالبه نفقه گذشته را مستلزم تقدیم دادخواست جداگانه می‌دانند [دادنامه ۱۹۳۳-۱۹۱۷-۸۴/۲/۳۰ شعبه ۲۴۵] و برخی دادگاه‌ها در صورت تقدیم دادخواست نفقه معوقه توسط زن و صدور حکم نفقه، حتی اگر زوج از اجرا و ثبت طلاق منصرف شود، حکم نفقه را جداگانه قابل اجرا می‌دانند. [دادنامه شماره ۸۳۸-۸۳۷-۸۳۶-۸۳/۴/۲۵ شعبه ۲۵۳]

۱۵- وفق نظریه اداره حقوقی، منظور از حل و فصل مسائل در تبصره "۲" ماده واحده طلاق، امور مربوط به زناشویی مثل مهریه، نفقه و جهیزیه است و شامل دین زوجه بر زوج یا بالعکس نمی‌شود.

۱۶- رسیدگی به درخواست حق الزحمه و شرط نصف دارایی معمولاً با کندی و تأخیر صورت می‌گیرد. اعتراض به نظر کارشناس و تعیین هیأت‌های کارشناسی از موجبات اطاله، دادرسی خواهد بود که با توجه به مقررات فعلی، گریزی از آن نمی‌باشد؛ اما رویه قضایی می‌تواند با استفاده از کارشناسان مجرب و قضات صاحب‌نظر، در این زمینه تحول ایجاد کند. [برای نمونه دادنامه ۳۴۶۷/۳۴۶۸ شعبه ۱۷۰۷ پس از پنج سال به نتیجه رسیده است]

۱۷- پذیرش دادخواست‌های اعسار و تقسیط توسط دادگاه‌ها در رابطه با حقوق مالی زوجه باعث شده است که مردان برای تأدیه حقوق مالی به صورت نقد تمایلی نشان ندهند و سعی می‌کنند با طولانی‌تر کردن زمان رسیدگی و تقدیم دادخواست‌های متعدد اعسار یا کاهش اقساط، خستگی و استیصال زنان را فراهم نمایند. بستن راه‌های سوءاستفاده زوج در روند رسیدگی به دعوی اعسار و تقسیط می‌تواند وضعیت استفاده از حقوق مالی زنان را بهبود بخشد. (برای نمونه دادگاه شعبه ی ۲۳۱ در دادنامه ۵۹۸-۸۴/۳/۱۰ حقوق مالی زن را به صورت دو میلیون نقد و بقیه را با ماهی پنجاه هزار تومان تقسیط کرده است.)

۱۸- استفاده از شرط دارایی و اجرت‌المثل و نفقه ی ایام عده منوط به تمکین زن خواهد بود. این موضوع باعث شده است در مواردی که زن در زندگی مشترک تقصیری هم نداشته باشد، با صدور حکم تمکین از دریافت حقوق مالی محروم شود [دادنامه ۱۱۵۴-۸۴/۷/۱۳ شعبه ی ۲۴۵] و عدم تمکین علاوه بر محرومیت زن از نفقه ایام عده، نصف دارایی یا اجرت‌المثل و یا نحله را از میان خواهد برد. [دادنامه ۲۹۲۶-۸۴/۸/۲۱ شعبه ی ۲۳۶] و رویه ی شعبی که علی‌رغم نشوز

زوجه حکم به پرداخت حقوق مالی موضوع تبصره ی " ۶ " می‌دهند، با ماده ی واحده ی طلاق مطابقت ندارد. [دادنامه ۲۸۲۷-۸۴/۱۱/۲۵ شعبه ی ۲۳۳]

۱۹- در مواردی که زن مجهول‌المکان بوده و مرد درخواست طلاق نماید، حقوق مالی زن با مراجعه زن به دادگاه و

درخواست واخواهی یا تقدیم دادخواست مستقل قابل استیفا خواهد بود. [دادنامه ۱۶۰۹-۸۳/۵/۱۳- شعبه ی ۲۳۶]

۲۰- اعمال شرط نصف دارایی منوط به وجود مال خواهد بود ولی میزان مهریه از آن کسر نمی‌شود. به عبارت دیگر، شرط تنصیف موجب محرومیت زوجه از مهریه نخواهد بود. اگر چه در این مورد برخی فقهای معاصر معتقدند باید بدو مهریه از اموال کسر و سپس شرط نصف دارایی اعمال گردد.

۲۱- در دعاوی طلاق اقلیت‌های دینی باید به احوال شخصیه آن‌ها مراجعه شود و نحله و اجرت‌المثل از قواعد آمره نمی‌باشد و عدم اجرای آن مخالف نظم عمومی نبوده و محکمه باید طبق قواعد و عادات مسلمة متداوله در اقلیت‌های مذهبی اقدام کند. رویه قضایی نیز بر همین منوال عمل می‌کند. [دادنامه ۱۱۴۳-۱۱۴۲-۸۲/۵/۱۲، شعبه ی ۲۴۲]

۲۲- نظریه غالب قضات در مورد ماده ۲۶۵ ناظر به تأسیس اماره عدم تبرع در دادن مال است و رویه قضایی نیز از این نظریه حمایت می‌کند و در این زمینه نظر مخالف نیز وجود دارد و رویه قضایی نیز در برخی احکام از این دیدگاه حمایت کرده است که به موجب آن، مجرد دادن مال توسط کسی به دیگری اماره مدیون بودن اوست و سپس گرفتن آن دلیل می‌خواهد. [دادنامه ۱۹۹۵ اصراری هیأت عمومی، ۴۱/۷/۳] اما تبصره " ۶ " ماده واحده طلاق، اصل را بر تبرعی قرار دادن انجام کارهای زوجه در منزل زوج قرار داده و رویه قضایی نیز بر حمایت از این فرض تمایل دارد. [دادنامه ۱۰۸-۸۵/۱/۲۸، شعبه ۲۳۳ دادگاه خانواده] به موجب این دادنامه به لحاظ عدم احراز قصد عدم تبرع زوجه، مطالبه اجرت‌المثل رد شده است.

۲۳- رویه قضایی در مورد تبصره‌های " ۳ " و " ۶ " در تلاش است حقوق و امتیازات مالی را به نفع زنان اعمال نماید و با صدور احکام مناسب از آن حمایت کند و نتیجه‌ی این رویه آن است که مردان برای اجرای احکام طلاق، همکاری لازم را نمی‌نمایند و در نتیجه با توجه به تشتت رویه‌ها در محاکم خانواده، حمایت مالی از زنان مطلقه با مشکلاتی مواجه شده است. نقش قاضی در رسیدگی و انجام تحقیقات در مورد میزان اموال زوج، پذیرش دادخواست‌های اعسار و یا تقسیط دعاوی مالی، ارجاع تعیین میزان حق‌الزحمه و نصف اموال به کارشناس از جمله اموری است که دامنه حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده و ضرورت دارد رویه قضایی با تخصصی کردن شعب طلاق، تشکیل جلسات و سمینارهای توجیهی برای قضات، نقد آراء و اعمال نظارت بر نحوه عمل دادگاه‌ها در این زمینه اقدام نماید و ترتیبی اتخاذ شود که دادگاه‌ها با صدور احکام مقنن و مستدل و اتخاذ شیوه‌های واحد، به اهداف و مقاصد قانون‌گذار جامه عمل بپوشانند.

۲- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

- ۱- مقید شدن بهره‌مندی زنان از اجرت‌المثل به تحقق شرایطی از جمله اثبات این که کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده، به دستور زوج انجام داده و زوجه قصد تبرع نداشته است، دامنه حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده است.
- ۲- تدوین مقرراتی برای حمایت‌های مالی از زنان مطلقه اگر چه دیر هنگام صورت گرفت، مع‌هذا گامی مثبت در حمایت از زنان به هنگام طلاق ارزیابی می‌شود.
- ۳- مقید کردن استحقاق زنان در استفاده از اجرت‌المثل به صورت طرح دعوی تبعی در دادخواست طلاق زوج موجب محرومیت زنان از این حق به صورت دعوی مستقل می‌باشد. حال آن که زنان به موجب ماده (۳۳۶) می‌توانستند دعوی مطالبه اجرت‌المثل را اقامه نمایند.
- ۴- علی‌رغم هدف و قصد طراحان ماده واحده برای جلوگیری از سرگردانی زنان پس از طلاق، مردان با محاسبه اقتصادی و پیش‌بینی امور ترجیح می‌دهند به جای دادخواست طلاق، زنان را خسته و فرسوده نموده و با گرفتن حکم الزام به تمکین از دادگاه‌ها، زنان را از امتیاز اجرت‌المثل و شرط نصف دارایی محروم سازند.
- ۵- پس از درخواست مرد و صدور حکم طلاق، چون برای عدم اجرای صیغه طلاق و ثبت آن توسط زوج، ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده است، مردان پس از صدور حکم طلاق، در مواردی که آن را به صلاح و به نفع خویش ندانند، از حضور در دفترخانه خودداری کرده و در نتیجه تمام رسیدگی‌های محاکم خانواده در مورد درخواست زوج و تأمین حقوق مالی که به صورت پرداخت مهریه، نفقه و نظایر آن در تبصره "۳" ماده واحده پیش‌بینی شده است، عبث و بیهوده بوده و پرونده امر در دادگستری بایگانی می‌شود، بدون این که تغییری در وضعیت زوجه ایجاد نماید. در واقع فرصت‌های رسیدگی در دادگاه‌ها به هیچ‌انگاشته می‌شود، حال آن که ضرورت دارد مقنن به نحوی پیش‌بینی نماید که در صورت انصراف زوج برخی حقوقی که مطالبه آن بلامانع است (مانند مهریه) در صورت درخواست زوجه قابل اجرا باشد.
- ۶- بهره‌مند شدن زنان مطلقه از نفقه ایام عده در طلاق رجعی، حق نفقه زن حامله (۱۱۹ ق.م)، ارث زوجه در طلاق رجعی و طلاق زوجه در حال مرض زوج، وصول مهریه، اجرت‌المثل، شرط انتقال نصف دارایی، مقرری و نحله، اگر چه چهره‌هایی از حمایت مالی زنان در زمان طلاق است؛ اما این مصادیق نمی‌تواند زنان را از آسیب‌های وارده در حین طلاق به ویژه در زمینه مالی نجات دهد.
- ۷- مقید کردن بهره‌مندی از اجرت‌المثل به شروط متعدد و لزوم اثبات آن‌ها، دامنه حمایت مالی از زنان مطلقه را کاهش داده است.

۸ - مقید شدن استحقاق اجرت‌المثل یا شرط انتقال نصف دارایی بر تخلف از انجام وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار زن، موجب شده است در مواردی هم که مردان با سوء‌معاشرت یا تقصیر، موجبات طلاق را فراهم می‌سازند (نظیر طلاق عسروخرج)، زنان نتوانند از حقوق مالی مربوط به تبصره ی "۶" ماده ی واحده ی طلاق استفاده نمایند.

۹- تبصره‌های "۳" و "۶" ماده ی واحده ی طلاق، اگرچه نقش حمایتی برای زنان از حیث تأدیه حقوق مالی آنان دارد؛ اما از طرف دیگر موجب عدم اجرای احکام طلاق و در نتیجه سرگردانی زنان مطلقه می‌شود.

۱۰- مفهوم نحله در تبصره ی "۶" مبهم بوده و با توجه به مبانی آن در فقه امامیه که نوعی بخشش اختیاری بوده و تبدیل آن به بخشش اجباری به نحوی تنظیم یافته که محاکم خانواده به عنوان یک پشتوانه مالی برای زنان مطلقه از آن کمتر استفاده می‌کنند، به ویژه آن که یکی از شرایط مهم آن، وسع مالی زوج است که با تنگدستی و معسر بودن زوج عملاً نتیجه بخش نخواهد بود.

۱۱- نحله یا بخشش اجباری، به لحاظ عدم لزوم دلایل اثباتی در برخی موارد بهتر و مناسب‌تر از اجرت‌المثل خواهد بود، اما از طرف دیگر چون در مورد مبنای شرعی آن اختلاف نظر هست و صرفاً یک تدبیر قانونی است، رویه قضایی باید بکوشد برای حمایت از زنان آسیب دیده در هنگام طلاق به نحو مناسب از آن استفاده نماید، اگر چه نقش و تشخیص قاضی که می‌تواند میزان آن را تغییر دهد، کماکان به‌عنوان یک ضابطه منفی تلقی می‌شود. به‌علاوه به لحاظ ماهیت مالی آن قابل تقسیط خواهد بود و با این اقدام، جنبه ی حمایتی آن ضعیف‌تر می‌شود.

۱۲- رویه ی قضایی محاکم خانواده، به ویژه در مورد حق استفاده از اجرت‌المثل و شرط نصف دارایی با اختلاف رویه و تشتت روبه‌روست. که برخی از ابهام‌های موجود در تبصره "۶" ناشی می‌شود و برخی نیز به خاطر فقدان تدابیر لازم از سوی دستگاه قضایی است.

۱۳- بازنگری مجدد قوانین راجع به حقوق مالی زنان حین طلاق، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است که می‌تواند از دامنه گسترش و توسعه آسیب‌های اجتماعی بکاهد.

۱۴- تلقی طلاق به عنوان یک آسیب مهم و پیش‌بینی تمهیدات لازم برای جلوگیری از آثار زیان‌بار آن به ویژه در مورد فرزندان طلاق ایجاب می‌کند که برای حقوق مالی زنان مطلقه راه کارهای جدیدی در نظر گرفته شود.

۱۵- پیش‌بینی و ایجاد صندوق حمایت مالی از زنان مطلقه که به لحاظ عدم اشتغال یا فقدان اموال، در معرض آسیب می‌باشند، ضرورت جدی است که قانون‌گذار باید به آن توجه نماید و از طریق ایجاد این صندوق می‌توان برخی مشکلات کنونی را برطرف کرد.

۱۶- تدوین و تصویب ماده واحده و به خصوص نحوه نگارش تبصره‌های "۳" و "۶" آن، شتاب‌زده و بدون کارشناسی لازم صورت گرفته و در نتیجه ایرادها و ابهام‌های زیادی در بردارد و این امر زیبنده‌ی قوه مقننه نیست که در قانون‌نویسی به

نحوی عمل کند که اجرای منظور و قصد واقعی طراحان آن در عمل با مشکلات جدی مواجه شود. توجهی اندک به تبصره ی "۶" می‌تواند این ادعا را به اثبات رساند. مقنن با حذف موارد غیرضروری می‌توانست در عباراتی دقیق، کوتاه، سلیس و روان، منظور خود را اعلام نماید.

۱۷- با توجه به سنت و فرهنگ دینی مردم ایران، اثبات دستور زوج برعهده ی زوجه جای تأمل دارد و همین امر علاوه بر مشکلات راجع به اثبات دستور زوج، امکان بهره‌مندی زنان را در استفاده از اجرت‌المثل کاهش می‌دهد و بالعکس، این زوج است که باید برای معافیت خویش، عدم دستور و درخواست خود را به اثبات می‌رسانید.

۱۸- ارج نهادن به مقام مادری زنان ایجاب می‌کند که پرداخت اجرت‌المثل به نحوی صورت نگیرد که زنان ایرانی در انجام وظایف مقدس خویش در این زمینه مأیوس شوند. و همچنین لازم است ترتیبی اتخاذ شود که بین زن و شوهر روابط کارگر و کارفرمایی حاکم نشود.

۱۹- مقرری موضوع ماده (۱۱) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، در راستای حمایت از زنان مطلقه پیش بینی شده بود. مقنن می‌تواند با بازنگری مجدد، آن را در قالب جدید و مناسب که با موازین شرع هم مغایرت نداشته باشد، احیا نماید.

۲۰- علی‌رغم این که ماده (۲۶۵) قانون مدنی بر اصل عدم تبرع استوار است و فقهای امامیه و حقوق‌دانان نیز فرض عدم تبرع را پذیرفته‌اند و معتقدند آن چه بر عهده تسلیم کننده قرار دارد، فقط اثبات این است که او مال را به گیرنده تسلیم کرده است و تأکید می‌کنند ماده (۲۶۵) حاوی اماره قانونی تبرعی نبودن دادن مال به دیگری است. در اختلاف عامل و آمر در مورد قصد تبرع یا عدم تبرع قول عامل مقدم است. به علاوه امر عدمی قابل اثبات نمی‌باشد و رویه قضایی با وجود نظر مخالف تمایل دارد از فرض عدم تبرع حمایت کند [۴۷، دادنامه شماره ۲۶۲-۱۳۱۷/۱۲/۱۴-ص ۱۱۷]. عقیده غالب قضات نیز دفاع از اصل عدم تبرع است. مع‌هذا تبصره "۶" ماده واحد برخلاف اصل عدم تبرع، انجام کار زنان در منزل را بر اصل تبرع استوار کرده و بار دلیل اثبات کار در منزل زوج را برعهده زوجه قرار داده است که این نگرش امکان استفاده زنان از حق‌الزحمه ایام زوجیت را کاهش داده است.

۲۱- هماهنگی بیشتر سازمان‌های حمایتی مربوط به زنان نظیر وزارت رفاه، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی(ره)، مرکز زنان و خانواده ریاست جمهوری و سایر نهادها و سازمان‌های مشابه از طریق پیش‌بینی اختیارات و وظایف آنان در حمایت مالی از زنان آسیب دیده باید مورد توجه بیشتر مسؤولین اجرایی کشور قرار گیرد.

۲۲- نقد آرا و رویه قضایی محاکم خانواده در خصوص حمایت‌های مالی از زنان مطلقه می‌تواند به تصحیح رفتاری و عملکردی قضات و دستگاه قضایی منجر گردد. مدیریت قضایی می‌تواند با خلاقیت و ابتکار عمل در این عرصه حضور جدی داشته باشد و با تشویق قضات صاحب نظر و با تقدیر از آرای برگزیده، برخی مشکلات کنونی را برطرف سازد به ویژه این که طبق اصل قانون اساسی، هدف از تشکیل دادگاه‌های خانواده حفظ و بقای کیان خانواده اعلام شده است. نقشی که

قضات می‌توانند با صدور احکام متقن و صحیح استدلال ایفا نمایند که آثار آن بر ارباب خرد و دوست داران عدالت پوشیده نیست. در پایان می‌توان نتیجه‌گیری کرد هدف طراحان ماده واحده اصلاح مقررات طلاق جلوگیری از افزایش آمار طلاق و حمایت مالی از زنان بوده است؛ اما در عمل مشاهده می‌شود سخت‌گیری‌های مقنن نیز نتوانسته است از افزایش آمار طلاق جلوگیری کند و بالعکس سخت‌تر کردن شرایط طلاق، موجب افزایش درخواست طلاق از سوی زنان شده است که با طرح درخواست از جانب آن‌ها، حمایت مالی از زنان مطلقه معنی و مفهوم نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱_ متن ماده شورای عالی توسعه قضایی:

ماده (۳۲) دادگاه ضمن گواهی عدم امکان سازش، مبلغی معادل نفقه پنج سال زوجه به شکل نقد یا مستمری تعیین می‌نماید تا از باب ترمیم خسارت مادی و معنوی به زوجه پرداخت گردد. اگر طلاق ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری یا سوءرفتار و اخلاق وی یا به درخواست زوجین باشد، مبلغ مذکور مورد حکم قرار نخواهد گرفت. اجرای گواهی عدم امکان سازش در این قسمت و ثبت طلاق، مشروط به پرداخت خسارات مذکور خواهد بود، مگر آن که طرفین به نحو دیگری توافق نمایند.

تبصره- هرگاه شروط ضمن عقد یا قرارداد مستقلی در خصوص امور مالی به نفع زوجه وجود داشته باشد، زوجه مخیر است از شرط یا قرار داد یا خسارات ترمیمی مذکور در این ماده استفاده نماید.